

# ۱۹ بهمن

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۶۰ - ۱۵ آبان ۱۳۸۶

## تشدید تحریم و شبج جنگ!

اعلام تشدید تحریمهای یکجانبه دولت آمریکا بر علیه ایران، مخالفت آشکار برخی قدرتهای امپریالیستی نظیر آلمان، چین و روسیه با این اقدام و متعاقب آن حرکت ناوگان پنجم نیروی دریایی این کشور در بحرین برای برگزاری یک مانور نظامی در خلیج فارس در ماه نوامبر که با هدف «آمادگی برای مقابله سریع با بحران های احتمالی»، صورت می گیرد، جلوه ای از تشدید تضادهای امپریالیستی در مورد پرونده هسته ای جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده، و در همان حال به موجی از نگرانی و وحشت از گسترش شبج شوم جنگ در میان توده های تحت ستم ما دامن زده است.

روز ۲ آبان، دولت آمریکا با تکرار اتهامات خود بر علیه جمهوری اسلامی، مبنی بر "پیگیری برنامه هسته ای" و "صدور تروریسم" به اعمال یک سری تحریمهای یک جانبه جدید بر علیه سپاه پاسداران و تعدادی از بانکها و دست اندرکاران رژیم دست زد و در همان حال دستگاه های تبلیغاتی دولت آمریکا با آب و تاب تمام به پخش اخبار بوش نسبت به سایر دولت های معترض رقیب پرداختند که در آن از احتمال وقوع "جنگ جهانی سوم" در صورت عدم انجام اقدامات پیشگیرانه برای ممانعت از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح های هسته ای سخن گفت. اقدامات یکجانبه دولت بوش با عصبانیت و مخالفت برخی دیگر از دولت های امپریالیستی و از جمله آلمان و روسیه و چین روبرو شد این دولت ها، بویژه با توجه به تجارب عینی خویش در افغانستان و عراق، به خاطر این که مبدا منافع غارتگرانه شان در منطقه و در ایران به نفع آمریکا از دست بوش را از اقدام نظامی بر علیه ایران منع کرده و زیر لوای دادن فرصت به "راه حل های سیاسی"، امپریالیسم آمریکا را از دست زدن به هر اقدامی بدون مذاکره و توافق با خودشان منع می کنند. در این حال بدنبال اقدام یکجانبه دولت آمریکا، روز ۱۲ آبان ماه مقامات ۵ عضو دائم شورای امنیت به اضافه آلمان (معروف به نشست کشورهای ۵+۱) نیز طی نشستی در لندن توافق کردند که "قطعنامه جدیدی" را بر علیه جمهوری اسلامی برای طرح و تصویب در سازمان ملل تدوین کنند. گرچه با اصرار روسیه و چین در این توافق آمده است که تصویب گام دیگری بر علیه ایران، منوط به انتشار گزارش جدیدی از سوی آژانس بین المللی اتمی در ارتباط با میزان همکاری جمهوری اسلامی با این آژانس می باشد، اما ...

ادامه در صفحه ۲

## عقب نشینی رژیم در حمله به حقوق مسلم خلق ترک

### آذربایجان!

اخیرا به دنبال مصوبه "شورای تأمین شهر تبریز" و "سازمان بازرگانی استان آذربایجان شرقی" مبنی بر "ممنوعیت استفاده از واژگان و عبارات ترکی در تابلوهای فروشگاه ها و برجسب کالاها"، مردم آذربایجان با جلوه دیگری از تعرضات شوونیستهای حاکم مواجه گشتند که به هر بهانه ای میکوشند با سرکوب فرهنگ و زبان ترکی خواستهای ضد مردمی خود را به پیش برند. همانطور که همگان می دانند، سال گذشته این امر بطور طبیعی خشم و اعتراض مردم آذربایجان را برانگیخت. واقعیتی که با توجه به تظاهرات توده ای اول خرداد سال ۸۵ و تجمعات اعتراضی امسال برخی از سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت و چاره جوئی انداخت. تا جایی که این مسئولان صدور مصوبه شورای تأمین شهر را "غیر مسئولانه" نامیده و با تکیه بر "ارزیابی نادرست" صادر کنندگان این ابلاغیه "از اوضاع و واقعیات سیاسی، اجتماعی و مؤلفه های امنیت ملی" خواهان لغو فوری آن شدند.

به گزارش خبرنگار "خدمت" به دنبال اعتراضات اکبر اعلمی و رسول صدیقی، "نمایندگان تبریز و بناب" در "مجلس شورای اسلامی"، و نامه نگاری آنها با وزیر کشور و بازرگانی، سر انجام مصوبه فوق لغو گردید، اما نفس صدور بخشنامه فوق از سوی بیانگر افکار پوسیده و شوونیستی مقامات حکومتی است و از سوی دیگر نشانگر فضا، بینش و رابطه ای است که در میان حکومتیان در خصوص خلقهای تحت ستم ایران وجود دارد. آنها در چارچوب تأمین منافع دیکتاتوری حاکم مترصد هر فرصتی هستند تا به هر بهانه ای حقوق ملی خلقهای تحت ستم ایران را هرچه بیشتر پایمال نمایند. ...

ادامه در صفحه ۳

## چهره فربه فقر!

فقر و بیکاری و گرسنگی و در کل، شرایط اقتصادی اجتماعی وحشتناکی که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول ۲۸ سال حاکمیت سپاه خویش آفریده، جامعه تحت سلطه ما را در انبوهی از بیماریها و جرایم اجتماعی غرق ساخته است. در ارتباط با واقعیت فوق است که اغلب در میان خبرهایی که در نشریه های داخلی به چاپ می رسد به اخبار و حوادثی دل خراش و غم انگیز برمی خوریم که انعکاسی از این اوضاع نابسامان را به نمایش می گذارند.

در همین رابطه می توان به خبری در روزنامه حیات نو در تاریخ یکشنبه ۶ آبان ۱۳۸۶، شماره ۱۳۲۵ به چاپ رسیده بود اشاره کرد که تیتراژ چنین بود: **همسرکشی به دلیل بیکاری.** در این خبر به مردی اشاره شده که در اثر نگرانی ها و فشارهای وارده از بیکاری و شرایط دشوار زندگی به تنگ آمده و تحت چنین شرایطی مرتکب جنایتی فجیع می شود. این مرد که در اثر فشارهای وارده خانه را برای مدتی ترک کرده و در مسافرخانه زندگی می کرده است تصمیم می گیرد که به خانه پیش همسر و دو فرزند خود بازگردد. اما پس از بازگشت در طی مشاجره ای همسر خود را با ضربات چاقو از پای در می آورد.

او پس از دستگیری ماجرا را چنین بازگو می کند: "از حدود دو هفته پیش به دلیل اختلافی که با صاحبکار خود پیدا کردم از محل کار اخراج شدم و درگیری هایی که با همسرم جریان داشت با بیکار شدن من شدت گرفت...."

ادامه در صفحه ۴



برغم تمام این باصطلاح توافقه‌ها، نماینده آمریکا، نیکلاس برنز در مذاکرات لندن، پس از این نشست با صراحت اعلام داشت که "گزارش آژانس" به تنهایی برای جلوگیری از تصویب "تحریم‌های بیشتر" بر علیه جمهوری اسلامی "کافی" نیست. از سوی دیگر، اعلام تحریم‌های جدید توسط دولت آمریکا بر علیه برخی نهادها و مقامات حکومت و در همان حال تهدید قدرتهای رقیب جهانی در مورد احتمال وقوع "جنگ جهانی سوم"، با واکنش‌های شدید برخی از این رقبای روبرو شده است. در همین رابطه اشتاین‌مایر وزیر امور خارجه آلمان در رابطه با عملیات نظامی آمریکا بر علیه ایران "هشدار" داد و اضافه کرد که "ما جراحی‌های نظامی کمکی به حل مناقشه هسته‌های ایران نمی‌کنند، بلکه برعکس گزافه‌گویی‌های هرروزه در این مورد تلاش‌های مستمر ما و دیگران را برای رسیدن به توافق با ایران دشوار می‌کنند." (رادیو دویچه وله آلمان). همچنین روپرشت پولنتس رییس کمیسیون سیاست خارجی مجلس نمایندگان آلمان نیز با هشدار دیگر به آمریکا در ارتباط با نوع "زبان" مقامات این کشور در مورد "وقوع جنگ جهانی سوم" آمریکا را در ارتباط با ایران متهم به رفتار دوگانه کرد. پولنتس با تکرار این واقعیت که واشنگتن خواهان تشدید تحریم‌ها علیه ایران است و از موثلفان خود نیز انتظار دارد که این سیاست را پی بگیرند، اضافه نمود که اما "شرکت‌های آمریکایی از طریق موسسات کوچک‌تر زیرمجموعه خود و یا دلال‌ها، کماکان در حال معامله با ایران هستند." مقامات روسیه و چین نیز در هر فرصتی تاکید می‌کنند که از نظر آنها هنوز زمان برای "راه‌حلهای دیپلماتیک و سیاسی" پایان نیافته و به این ترتیب می‌کوشند مخالفت خود را با تصمیمات یک جانبه آمریکا نشان می‌دهند. به این اعتبار رویدادهای اخیر در مورد بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی، بستری ست که در آن می‌توان بار دیگر چهره بازیگران اصلی و منافع واقعی‌ای جاری در ورای مساله پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی- یعنی قدرتهای ضد خلقی امپریالیستی و کشاکش آنها برای کسب مواضع اقتصادی سیاسی بیشتر- را بخوبی مشاهده نمود. واقعیت این است که در سالهای اخیر به دنبال "بحران هسته‌ای" جمهوری اسلامی و بالا گرفتن احتمال حمله آمریکا و متحدینش به ایران، این امر به یکی از مسایل مهم توده‌های تحت ستم در ایران و در سطح منطقه تبدیل گردیده است.

همانطور که چریک‌های فدایی خلق از ابتدای این بحران با تاکید بر ماهیت ضد خلقی امپریالیستها و جمهوری اسلامی اعلام کرده اند، مساله "پرونده هسته‌ای" جمهوری اسلامی و تبلیغات فریبکارانه جاری در این رابطه، تنها یک پوشش برای پیشبرد سیاست‌های سلطه جویانه بسیار عظیمی ست که دول امپریالیستی و در رأس آنها آمریکا برای توسعه سلطه خویش در سطح بین‌المللی و منطقه تعقیب می‌کنند. در این شکی نیست که دولت آمریکا از اوایل دهه ۹۰ با موج جدیدی از بحرانهای اقتصادی درمان ناپذیر ذاتی نظام سرمایه داری مواجه شده که تاروپود نظام امپریالیستی در سطح جهان را درنوردیده و گلوئی اقتصاد بیمار آمریکا را نیز بشدت می‌فشارد. ورشکستگی کارخانجات و مؤسسات مالی غول آسای اقتصادی، اخراج‌های وسیع نیروی کار و بدنبال آن تشدید روز افزون فقر و بیکاری در آمریکا، تضعیف بی سابقه نقش دلار در مبادلات جهانی به نفع یورو و ... روند تضعیف و افول اقتصادی در این کشور را تشدید ساخته و بطور کلی هژمونی آن را در میان رقبا به زیر سوال برده است. این اوضاع باعث شده تا در سالهای اخیر و با روی کار آمدن نومحافظه کاران در هیات حاکمه آمریکا، طبقه حاکم جهت چاره جویی هر چه بیشتر بر طبل جنگ بکوبد. تاریخ نظام امپریالیستی نشان داده که یکی از ترفندهای سرمایه داران استثمارگر برای غلبه بر بحرانهای اقتصادی توسل به جنگ و دست یابی به بازارهای جدید می‌باشد. رویه‌ای که در سالهای اخیر امپریالیسم آمریکا بدان توسل جسته و دولت‌مردان این کشور با ایجاد فضای جنگی و لشکر کشی به افغانستان و عراق در صد تحقق آن هستند. این واقعیت کاملاً شناخته شده‌ای در طول سالهای اخیر

است که امپریالیسم آمریکا با کوبیدن بر طبل جنگ می‌کوشد از راه‌های اتکا به قدرت نظامی غول آسای خود، حضور نظامی خویش در مناطق اقتصادی سیاسی استراتژیک دنیا را گسترش بخشیده و با کسب بازارهای هر چه بیشتر به ضرر رقبا، بر بحران اقتصادی خود غلبه کرده و کمبودهای اقتصادی خویش نسبت به سایر قدرتهای امپریالیستی را جبران سازد. (۱) "طرح خاورمیانه بزرگ" و لشکر کشی به افغانستان و عراق، سرنگونی رژیم‌های تا مغز استخوان وابسته و خدمتگزار امپریالیستها در این کشورها و کشتار وحشیانه صد ها هزار تن از توده‌های تحت ستم منطقه به بهانه "مبارزه با تروریسم" و ممانعت از دستیابی "دولتهای شرور" به "سلاح کشتار جمعی" در این راستا قرار دارد که با لفافه‌های ریاکارانه جهت فریب توده‌ها تبلیغ می‌شود. امری که بدون شک نمی‌تواند با افزایش تنش‌های مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و اقتصادی و نظامی بین آمریکا و سایر قدرتهای جهان‌خوار همراه نباشد.

در چنین چارچوبی ست که ما شاهد تشدید اعمال جنگ طلبانه دولت آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی و در نتیجه خشم و مخالفت سایر قدرتهای امپریالیستی با اقدامات اخیر آمریکا می‌باشیم. **تقسیم دوباره بازار و کسب هر چه بیشتر منافع حاصل از غارت و چپاول منابع و ثروتهای ملی و مکیدن خون کارگران و توده‌های ستمدیده ایران؛ به نحوی که سهم بیشتری از این "کیک" به امپریالیسم آمریکا برسد و همچنین تحکیم موقعیت سرکردگی آمریکا در جهان.** این خواستی ست که دولت بوش در رابطه با "پرونده هسته‌ای" جمهوری اسلامی تعقیب می‌کند و می‌کوشد با تهدید رقبا و اقدامات یکجانبه بدان تحقق بخشد.

در چنین چارچوبی، سران مزدور جمهوری اسلامی که در سالهای اخیر با مشاهده سیاستهای توسعه طلبانه جدید امپریالیسم آمریکا در سطح بین‌المللی، و تاکیدات دولت بوش بر پیشبرد طرح "خاورمیانه جدید"، با احتمال پیشروی مواضع طرفداران سیاست "تغییر رژیم" در ایران مواجه شده اند به شدت به دست و پا افتاده اند؛ چرا که موجودیت رژیم وابسته شان را در خطر می‌بینند. آنها از یک سو با سردادن شعارهای ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی پوچ، برای سیاستهای جنگ طلبانه دارو دسته بوش در افکار عمومی مردم آمریکا جاده صاف می‌کنند؛ و درست در همان حال در جریان مذاکرات مخفی و آشکار خود با دولت بوش، با استیصال تمام از اربابان جهانی خود می‌خواهند تا در معادلات و کشمکشهای جاری بین امپریالیستها به آنها "تضمین امنیتی" داده شود تا جمهوری اسلامی قادر شود همچون ۲۸ سال گذشته به خدمتگزاری برای تامین منافع غارتگرانه آنها و سرکوب جنبشهای ضد امپریالیستی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران، ادامه داده و ایران را هر چه بیشتر به جولانگاهی برای انحصارات و سرمایه‌های خونخوار امپریالیستی بدل سازد. بدون شک آن چه از هم اکنون روشن است عبارت از این حقیقت می‌باشد که در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی، این نه خواست و اراده سران مزدور این رژیم بلکه منافع استراتژیک امپریالیستهاست که تعیین کننده می‌باشد. سرنوشت رقت بار رژیم‌های پوشالین و وابسته طالبان و صدام حسین بخوبی نشان داده که مساله بقا و یا سقوط رژیم وابسته جمهوری اسلامی در بحران کنونی دقیقاً تابعی از کشاکش‌های اربابان امپریالیست این حکومت خواهد بود.

(۱) در همین رابطه به عنوان یک نمونه کوچک بد نیست تا اشاره شود که بنا به گزارش خبرگزاریها، در پی بررسی‌های اقتصادی در سال جاری، اعلام شد که برای اولین بار در ظرف ۸۰ سال اخیر ارزش بازارهای دولتهای اروپایی از بازارهای آمریکایی در سطح جهانی سبقت گرفته است. به گزارش فایننشال تایمز، ارزش جاری بازار ۲۴ بورس کشورهای اروپایی در ماه‌های اخیر به ۱۵ هزار و ۷۲۰ میلیارد دلار رسید و از ارزش ۱۵ هزار و ۶۴۰ میلیارد دلاری بازارهای سرمایه ایالات متحده فراتر رفت. مطابق همین گزارش اضافه شده که ارزش بورس‌های اروپا از سال ۲۰۰۳ تاکنون ۱۶۰ درصد افزایش یافته حال آنکه در همین مدت ارزش بورس‌های آمریکا فقط ۷۰ درصد رشد کرده است. در همین مدت، ارزش یورو در برابر دلار نیز ۲۶ درصد افزایش یافته است.



"مصوبه" فوق یعنی ممنوعیت مردم آذربایجان در استفاده از "واژگان و عبارات ترکی در تابلوهای فروشگاه ها و برجسب کالاها" در شرایطی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته شد که حدود یک سال پیش در پی توهین و تحقیر فرهنگ و زبان ترکی از سوی نشریات معلوم الحال وابسته به رژیم، یک رشته تظاهرات اعتراضی بر علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم در رابطه با فرهنگ و زبان مردم آذربایجان در تبریز، نغده، ارومیه، و ... رخ داد و به سرعت بخش وسیعی از آذربایجان را فرا گرفت. در جریان این مبارزات توده ای مردم به خشم آمده بعضی از تأسیسات دولتی را مورد حمله قرار داده و برخی از آنها در آتش خشم مردم سوختند. نیروهای سرکوبگر دولتی در جریان سرکوب تظاهرات به حق اعتراضی توده ها، تعدادی را کشته، دهها نفر را زخمی و صدها نفر را دستگیر و زندانی کردند که هنوز عده ای از آنان در زندان به سر می برند. فروکش نمودن مبارزات فوق نه تنها به معنی از بین رفتن خشم توده ها از مناسبات و روابط ظالمانه موجود و حق کشی های رژیم حاکم نبوده و نیست، بلکه تنها بیانگر آنست که نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با چه شدتی بر علیه مردم آذربایجان و خواسته های برحقشان به میدان آمدند. بنابراین با در نظر گرفتن واقعیت های فوق آنچه که رژیم را در پس گرفتن از "مصوبه" فوق به عقب نشینی وادار کرد نه آنطور که ماشین تبلیغاتی رژیم قصد دارد جلوه دهد "تلاش و پیگیری" دیگر مزدوران حکومتی، بلکه واقعیت های جاری جامعه و ترسی که رژیم از انفجار خشم متراکم گشته توده ها در مقطع فعلی دارد می باشد. بله به قول مقامات سرکوبگر جمهوری اسلامی، این "مؤلفه های امنیت ملی" است که آنها را به مصلحت اندیشی و عقب نشینی واداشته است. در شرایطی که جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی با مشکلات گوناگونی دست به گریبان است و در عرصه داخلی هم هر روز با اعتراضات توده ای پر دامنه تری مواجه می شود مصلحت نظام سرکوبگر حاکم چنین عقب نشینی هائی را الزامی می سازد.

واقعیت این است که ایران کشوری است چند ملیتی که در آن ملت های گوناگون به زبانهای گوناگونی صحبت کرده و از فرهنگ، مذهب، سنت و احساسات ملی متفاوتی برخوردار می باشند. حکومت مرکزی با تکیه بر زبان و فرهنگ فارسی، و همچنین استیلای زور سازمان یافته، تلاش می کند تا دیگر ملیت های ساکن ایران را از حقوق ملی خود محروم ساخته و زبان و فرهنگ آنها را نه تنها به رسمیت نمی شناسد، بلکه تدریس، گویش در ادارات و دوائر دولتی و حتی غیر دولتی، نشر روزنامه و کتاب و خلاصه آنچه که موجب تقویت و خلاقیت استعدادها و احساسات ملی آنها می گردد را مانع گردیده و غیر قانونی اعلام نموده است. سرکوب خلق های تحت ستم ایران تنها منحصر به زبان و تبعات آن نمی گردد بلکه امر سرکوب از سوی رژیم شوینیسست و مرتج حاکم، تا بدانجا پیش رفته است که توده های مناطق تحت ستم در قیاس با بقیه مناطق از عقب ماندگی های غیر قابل انکاری در رنج اند. خلق های تحت ستم ایران مجاز نیستند بطور مساوی از ابزار و امکانات اقتصادی، آموزشی و فرهنگی موجود، آزادانه جهت بسط و گسترش فرهنگ خود استفاده نمایند. هر چه که گفته می شود، هر چه که تبلیغ می گردد، هر چه که بیانگر سنت، عرف، عادت و فرهنگ یک خلق تحت ستم است، یکسره به ضرب سرنیزه و به شکلی که دولت مرکزی تعیین کرده پیش می رود. عدم تکلم و آموزش و پرورش به زبان مادری در سرزمین های ملل گوناگون ساکن ایران، نه تنها سرخوردگی فرهنگی را به کودکان و نوجوانان آن دیار تحمیل می کند، بلکه عدم بیان احساسات و عواطف یک ملت که در فرهنگ آن جامعه منعکس می گردد، منجر به محدود شدن استعدادهای طبیعی آحاد جامعه و جلوگیری از رشد و شکوفائی آن ملت می گردد. گرچه با توجه به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی لغو مصوبه اخیر که جلوه بارزی از ستمگری ملی جمهوری اسلامی می باشد، به معنای حل قطعی این مسئله نمی باشد، اما رویدادهای فوق بار دیگر دفاع بی قید و شرط از تساوی همه ملل ساکن ایران و محکوم کردن هر گونه ستمگری ملی را با برجستگی در مقابل همه نیروهای انقلابی قرار داده و نشان می دهد که برای وحدت داوطلبانه همه خلق های ایران ضروری است که بر حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش تا سر حد جدائی تاکید شده و نیروهای آزادیخواه و دمکرات باید پر توان تر از همیشه در مقابل سیاست های ضد خلقی و ضد مردمی رژیم ایستاده و به مقابله با آن برخیزند.

## چه کسی مسبب تعطیلی کارخانجات چای است؟

خبرگزاری های رژیم اخیرا خبر تعطیلی تقریباً یک سوم کارخانجات تولید چای در طول یکسال گذشته را منتشر کرده اند. از ۱۵۶ کارخانه چای در شمال کشور، ۴۱ کارخانه تعطیل شده و برآورد میشود که با ادامه روند فعلی در سال جاری شاهد تعطیلی نیمی دیگر از این نوع کارخانجات خواهیم بود.

وارد کردن بی رویه چای خشک از خارج کشور، که تنها در جهت بر آوردن منافع سرمایه داران وابسته ای ست که در این رشته فعال هستند و عدم خرید برگ سبز چای از تولید کننده داخلی که دولت قبلاً وعده اش را کرده بود و بدهی سنگین تولید کنندگان چای داخلی به بانکها، دلایل اصلی ورشکستگی و تعطیلی کارخانه های فوق ذکر شده است. این در حالی است که سقف تولید چای داخلی از ۶۰ هزار تن در سال، طی سالهای اخیر به ۲۵ هزار تن در سال کاهش یافته است. مطابق آمار موجود، مصرف سالانه چای داخلی ۱۱۰ هزار تن می باشد. تعطیلی گسترده کارخانجات تولید چای که گفته می شود برای فرار از ورشکستگی صورت می گیرد، از یکسو موجب کاهش وسیع سطح زیر کشت چای تولید داخل شده و از سوی دیگر موجب افزایش آمار بیکاران گشته است. روند فاجعه بار کنونی در حال افزایش بوده و پیش بینی می شود تا پایان سال جاری ۸۵ کارخانه دیگر به جمع کارخانجات تعطیل شده بپیوندند، امری که نتیجه آن پیوستن بیش از سه هزار کارگر دیگر به جمع بیکاران خواهد بود. آمار و ارقام حکایت از آن دارد که دامنه بحرانی که با این ترتیب گریبانگیر کارگران "صنعت" چای کشور شده و خانواده های آنان را نیز در بر می گیرد، عملاً بالغ بر ۵۵ هزار نفر را به خاک سیاه خواهد نشاند. سردمداران جمهوری اسلامی هنگامی به صدور مجوز وارد کردن چای از کشورهای دیگر پرداخته اند که بنابه گفته مهندس رضاییان، رییس انجمن صنفی کارخانجات چای شمال و رییس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت چای کوهپایه شمال "۲۲۰ هزار تن چای سنوآنی در انبارها در حال خراب شدن است."

واقعیت زندگی جاری جامعه ایران گویای روابط بس ظالمانه ای است که از سوی طبقه حاکم در جهت حفظ بقا و سلطه ظالمانه اش بر زندگی توده های محروم و زحمتکش ما تحمیل گشته است. در چارچوب این روابط ظالمانه رژیم مدافع منافع سرمایه داران زالو صفت وابسته، با صدور اجازه ورود هزاران تن چای خارجی - عملی که تنها جیب مشتکی از سرمایه داران غارتگر و دلال را پر می کند- و عدم خرید چای تولید کنندگان داخلی که بسیاری از آنها از افشار زحمتکش هستند، تولید چای داخلی را نابود می کند و جایکاران را نیز به خاک سیاه می نشاند. نمونه فوق تنها یکی از عملکردهای ضد خلقی نظام و رژیم حاکم را به نمایش می گذارد. نظام و رژیم ضد خلقی ای که تمام هم و غمش دفاع و حراست از منافع غارتگرانه طبقه سرمایه داران زالو صفت وابسته و تامین خواسته های آنها به بهای فقر، تشدید استثمار، بیکاری و نابودی حیات و هستی هزاران تن از توده های ستمدیده می باشد.





اگر به همین خبر کوتاه که در واقع تنها نمونه ای از صدها خبر درد آور اجتماعیست دقت کنیم، و اگر واقعا بخواهیم به جستجوی علل واقعی این امر یعنی ارتکاب افراد به چنین جرائمی پی ببریم، بناچار باید نگاهی به بطن جامعه و مناسبات ظالمانه موجود در آن بیاندازیم. واقعیت این است که بیکاری و بدنال آن فقر یکی از فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبیعی در جامعه تحت سلطه ماست.

با مراجعه به ارقامی که اغلب از سوی برخی از مقامات رسمی دولت جمهوری اسلامی در رابطه با تورم اقتصادی، خط فقر و افرادی که زیر فقر مطلق بسر می برند اعلام می شوند، می توان به علل بروز چنین اتفاقات تکان دهنده ای پی برد. قرار داشتن ۷۰ درصد افراد جامعه زیر خط فقر، نبود آینده ای روشن و بالاخره بیکاری و گرسنگی و فشارهای اقتصادی و سیاسی از دلایل عمده و موثر در آلوده شدن افراد به جرائم اجتماعی است.

تحت حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی آنچنان فقر گسترده و شرایط وحشتناک اقتصادی ای در جامعه تحت

سلطه ما پدید آمده که در چارچوب آن، دیگر صحبت بر سر حد اقل میزان درآمد افراد جهت تهیه ابتدائی ترین نیازهای زندگی نیست. مشکلات و معضلات ناشی از فقر بسیار فراتر از اینهاست. فقر چهره گریه خود را در اشکال مختلفی نشان می دهد. آثار مخرب و خانمان براندازی که فقر دارد می تواند خود را با بروز عوارضی اجتماعی همچون عدم امنیت، روحیه ی ناآرام، بی اعتمادی نسبت به آینده، ایجاد اختلافات خانوادگی، پناه بردن به اعتیاد و ارتکاب به جرائم اجتماعی نشان دهد. به اعتبار همین حقایق است که هم اکنون تحت سیطره نظام سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی جامعه ما با انبوهی از بیماریهای اجتماعی نظیر فحشا، خودکشی، قتل به خاطر نیاز اقتصادی، اعتیاد و ... روبروست.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بروز چنین حوادثی ریشه در کل مناسبات ظالمانه جامعه ی ما داشته و برای پایان دادن به چنین جنایاتی بایست ریشه های اصلی آن یعنی بنیانهای سیستم ناعادلانه سرمایه داری را از ریشه بر افکند.

## سرکوب و زندان. پاسخ رژیم به مطالبات برحق کارگری

روز ۸ آبان ماه یکی از بیدادگاه های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، احکام زندان صادر شده بر علیه منصور اسالو و ابراهیم مددی دو تن از فعالین کارگری در شرکت واحد اتوبوسرانی را تایید کرد. مطابق این احکام منصور اسالو به ۵ سال زندان تعزیری و ابراهیم مددی به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شدند. بیدادگاه های جمهوری اسلامی با بیشترین تمام منصور اسالو و ابراهیم مددی را متهم به "تبلیغ بر علیه نظام" و "اقدام بر علیه امنیت ملی" نموده اند. اتهامی که نمی تواند جز با پوزخند و تمسخر افکار عمومی ای روبرو شود که در جریان دستگیری و تعقیب قانونی این دو تن قرار داشته اند و می دانند که آنها بارها تصریح کرده اند که مبارزات و خواسته های شان در چارچوب "قانون اساسی" و مقررات جمهوری اسلامی بوده است.

در این شکی نیست که صدور این احکام ضد خلقی برای فعالین کارگری در چارچوب موج جدیدی از تعرض وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب کارگران تحت ستم ما صورت می گیرد که هدف آن تحت فشار قرار دادن و منکوب کردن هر چه بیشتر جنبش کارگری ای ست که هر روز تجلی حرکت و مبارزه آن در گوشه ای از کشور خواب خوش را از رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ربوده است. به این اعتبار تمامی نیروهای آزادیخواه و انقلابی باید احکام صادره فوق را محکوم نموده و خواست آزادی تمامی فعالین کارگری اسیر در چنگال جمهوری اسلامی را با بانگی رسا فریاد کنند.

صدور سالها زندان تعزیری، برای فعالین کارگری که هیچ گناهی جز تلاش برای پیگیری و احقاق حداقل حقوق صنفی و قانونی کارگران به جان آمده نداشته اند، اوج قساوت و وحشیگری نظام بورژوازی وابسته و رژیم محافظ آن یعنی جمهوری اسلامی را نشان می دهد. نظام و رژیمی که کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران برای تحقق حقوق اولیه انسانی خویش را نیز بر نمی تابد. و بدتر از آن هر گونه تلاش مسالمت آمیز و قانونی برای به رسمیت شناخته شدن این حقوق در نظام حاکم را "اقدام علیه امنیت ملی" جا زده و در این چارچوب با آن برخورد می کند. این واقعیت بر یک تجربه ارزشمند مبارزاتی طبقه کارگر در ایران مهر تایید می زند و آن این است که تحت نظام سرمایه داری وابسته، جایی که دیکتاتوری و قهر عربان روبنای ذاتی این نظام را تشکیل می دهد، نظام حاکم، ظرفیت تحمل کمترین اعتراض متشکل و مبارزه سازمان یافته کارگران برای تامین حقوق صنفی سیاسی خود را نداشته و هرگونه حرکت در جهت افزایش عادلانه دستمزد، بهبود شرایط کار، پرداخت حقوقهای عقب مانده، حق داشتن تشکل های مستقل صنفی و ... در چارچوب این رژیم بشدت سرکوب شده و دیکتاتوری حاکم با اعمال شنیع ترین جنایات نظیر بریدن زبان فعالین حقوق کارگری، ایجاد رعب و وحشت، زندان و شکنجه کارگران مبارز و بالاخره ترور و به گلوله بستن آنها می کوشد تا در جلوی مبارزات کارگران سدی ایجاد کرده و از رشد جنبش انقلابی آنان جلوگیری نماید. واقعیتی که به کارگران مبارز و به پا خاسته ما این درس مهم مبارزاتی را یاد می دهد که در شرایط جامعه تحت سلطه ما سرمایه داران زالو صفت وابسته و رژیم آنان زبانی جز زبان قهر را نمی فهمند. و در نتیجه تنها بر بستر مبارزه برای سرنگونی قهر آمیز این حکومت سرکوبگر است که شرایط لازم جهت تشکل و بسیج هر چه وسیعتر کارگران مبارز به وجود خواهد آمد.

<http://www.fadaee.org>

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید :

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید :

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران ۰۰۴۴-۷۹۴۶۴۹۴۰۳۴

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

زنده باد کمونیزم! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! پیروز باد انقلاب!

